

عنوان و نام پدیدآور:	آن روز باران می‌بارید/ سیده زهرا برقمی، معصومه سادات میرغنی؛ تهیه‌کننده ستاد یادواره شهدا و ایثارگران روحانی استان قم.
مشخصات نشر:	قم: انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۱۲۰ ص: مصور؛ ۱۹×۹/۵ س.م.
شابک:	۳۰۰۰ ریال: ۴-۲۳۸-۲۴۶-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌خوئی:	فیا
موضوع:	فدایی، احمد، ۱۳۴۸-۱۳۷۶ -- خاطرات
موضوع:	شهیدان -- ایران -- سرگذشت‌نامه
سرشناسه:	برقمی، زهرا، ۱۳۶۱ -
شناخته‌شده:	میرغنی، معصومه سادات، ۱۳۶۱ -
شناسه افزوده:	انتشارات زمزم هدایت
شناسه افزوده:	ستاد یادواره شهدا و ایثارگران روحانی استان قم
رده‌بندی کنگره:	DSR۱۶۶۸ ب ۴۱۳۲ / ق ۴
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۰۴۴۰۹۱
شماره کتابشناسی ملی:	۱۳۶۴۸۱۳

آن روز باران می بارید



سیده زهرا برقعی، معصومه سادات میرغنی

نخستین

مطبوعات

آن روز باران می بارید

نویسنده: سیده زهرا برقعی، معصومه سادات میرزایی



آن روز باران می بارید

نویسنده: سیده زهرا برقعی، معصومه سادات میرزایی
تهیه کننده: ستاد یادواره شهدا و ایثارگران روحانی استان قم

ناظر نهایی و مجری: علیرضا صادقی

ناظر چاپ: سعدالله شمس الدینی ○ ناشر: زمزم هدایت

ویراستار: مسلم شوبکلائی

صفحه آرا: علی نصیر محمدی



چاپ: شریعت ○ نوبت چاپ: اول ○ تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰ ○ قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۲۳۸-۴



آدرس ناشر: قم، خیابان دورشهر، نبش کوچه ۳ پلاک ۸۱

تلفن: ۰۲۵۳۷۷۳۰۷۳۵، همراه: ۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷

shuhood۱۳۵۷@gmail.com

فهرست

۱۰.....	به جای مقدمه
۱۴.....	بریده‌ای از دفترچه خاطرات
۱۴.....	در ادامه خاطرات
۲۴.....	داستان پدر
۲۵.....	ظلم بعت
۲۶.....	خانه به خانه
۲۷.....	پا
۲۸.....	مرد نه ساله
۲۹.....	راه عشق
۳۰.....	هر روز
۳۱.....	پول توجیبی
۳۲.....	بسیج
۳۳.....	مشت ساواکا
۳۴.....	حضور

- ۳۵..... پیام امام
- ۳۶..... خاطره ده تومانی
- ۳۷..... پول آتش خدا!
- ۳۸..... ادب
- ۳۹..... خواستگاری
- ۴۰..... هم حجره‌ای
- ۴۱..... یادگارها
- ۴۲..... روحیه به بچه‌ها
- ۴۴..... رو‌مای نورانی
- ۴۵..... جاروبرقی
- ۴۶..... کت و شلوار
- ۴۷..... زکات بیان
- ۴۸..... رسم بندگی
- ۴۹..... اشک
- ۵۰..... تذکر
- ۵۱..... کپسول روحیه
- ۵۲..... روز پدر
- ۵۳..... محرم اسرار
- ۵۴..... مهم
- ۵۵..... ترکش
- ۵۶..... شیطننت!
- ۵۷..... لزومی ندارد!
- ۵۸..... عمل ناتمام
- ۵۹..... وصیت
- ۶۰..... سفر

۶۲	 اضافه
۶۳	 و انت کرایه
۶۴	 پله، ترکش، نخاع
۶۵	 قابل توجه
۶۶	 و باز هم قابل توجه!
۶۸	 دعای شهید
۶۹	 لبخند بزن بسیجی
۷۰	 پاسخ
۷۱	 امام را دعا کنید!
۷۲	 رنج بیماری
۷۳	 لبخند بشتی
۷۴	 حقی که بر ما است
۷۵	 هم رنگ
۷۶	 وقتی خدا باشد
۷۸	 لیست غذا
۷۹	 شب - روز
۸۰	 ویژگی های یک مرد
۸۱	 آغوش باز خدا!
۸۳	 موهبت خدایی
۸۴	 موتور
۸۵	 بیت المال
۸۶	 استخاره
۸۸	 روی تخت بیمارستان
۸۹	 بیمار یا پرستار!
۹۰	 روزهای آخر

- ۹۱..... حبیب خدا
- ۹۲..... ذکر
- ۹۳..... نخوریدا
- ۹۴..... مردی که در می زد
- ۹۵..... همه آرامش!
- ۹۶..... در اوج درد
- ۹۷..... بهشت!
- ۹۹..... وعده - دلداری
- ۱۰۰..... پیوسته ما!
- ۱۰۱..... دلم می خواست
- ۱۰۲..... از نوک پتافین
- ۱۰۳..... گشایش
- ۱۰۴..... هر لحظه ممکن است!
- ۱۰۵..... چه قدر زود، چه قدر دیر
- ۱۰۶..... حلالیت
- ۱۰۷..... فرج نزدیک است
- ۱۰۸..... برای همیشه
- ۱۰۹..... مثل اولین روز ورود به حوزه علمیه
- ۱۱۱..... برگریزان
- ۱۱۲..... تویی که نمی شناسمت
- ۱۱۳..... قبل از دفن
- ۱۱۴..... در این دنیا
- ۱۱۵..... شاهد زنده
- ۱۱۶..... بریده ای از وصیت نامه

به جای مقدمه

شاید ماجرای زندگی هر کدام از آدم‌های روی زمین را بشود کتاب کرد؛ بعضی کتاب‌ها شاید ارزش یک بار خواندن داشته باشند. اما ماجرای اندک‌سنانی آنقدر خواندنی است که به فکر وادارت کند؛ هر کتابی تو را سرشار از عشق نمی‌کند. کتاب زندگی بعضی‌ها را که می‌خوانی، اندیشه‌هایش به بار و پودر اندیشه‌هایت می‌پیچد؛ آن‌دم، با او - که صبرش حوادث تلخ دنیا را با شکر گرفته است - و با اندیشه‌هایش اوج می‌گیری، روح‌ت موج برمی‌دارد، تاب می‌خورد و سرشار از انرژی می‌شود و آنگاه از او الهام می‌یابی، چیزی درون چنین نوشته‌ای نهفته است؛ و امی داردت که هر روز بندی از این کتاب را بخوانی، بارها تکرارش کنی و هر بار معجزه‌اش را ببینی.

نوشتار پیش رو که سعی دارد زوایای شخصی شهید احمد فدایی را لو دهد آنقدر می‌ارزد که - آنقدر خواندنی است که - بازخوانی شود. «آن روز باران می‌بارید»، قصه‌مردی است که حتی وقت درد هم با ذکرهای زیر لبی دنبال خدا بود، نه در پی ریا، و می‌گفت: «لا إله إلا الله» تنها ذکر است که لازم نیست لب‌ت را تکان بدهی تا کسی بفهمد داری ذکر می‌گویی.

سراغ احمد فدایی که رفتیم، نشانه های روشنی در کتاب زندگی اش یافتیم که نمی شد بی خیالش شد. با این باور، شانه به شانه افکارش راه افتادیم و به این یقین رسیدیم که تجربه تنها به آنچه برایمان رخ داده نیست؛ مسیر زندگی شهید فدایی مسیر روزمره زندگی ما نیست اما حرف هایش، رفتارش و نوع نگاهش به ژرفای زندگی به کارمان می آید. می شود خاطرات سلوک یک جوان طلبه را به قلم کشید و معنای پنهان آنچه در روزگاری رخ داده است را باز یافت.

احمد فدایی را سال هشتاد و شش شناختیم. تا الان که زندگی نامه اش کتاب شود از او درس ها آموختیم. اینک، به شما می سپاریمش تا روایتی از زندگی او را ببینید و باور کنید که یک آدم، به تنهایی، چقدر می تواند اثر گذار باشد. چند قدم با شهید فدایی هم گام شو، اندکی از واژه های این متن را بخوان، جرعه ای از عشق را بچش، تاشمه ای از لذت بهشتی عایدت شود. آنگاه، اقرار خواهی کرد: «ما را به بهشت آورده اید.»

سیده زهرا برقی - معصومه سادات میرغنی